

گزارشی از استدلال

ابن کمونه

دربارهٔ ازلیت و قدم نفس

انسیه برخواه

اشاره

نوشتار حاضر گزارشی از درون‌مایه کتاب ازلیة النفس و بقائها است که در سال ۱۳۸۵ به کوشش سرکار خانم انسیه برخواه تصحیح و توسط کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی منتشر شد. پیش از چاپ نیز در سال ۱۳۸۰ به عنوان پایان‌نامه دانشجویی از سوی دومین دورهٔ حامیان نسخ خطی شایسته تقدیر شناخته شد.

یکی از مباحث مهم در فلسفه، مسئلهٔ حدوث یا قدم نفس است. از نظر جمهور فیلسوفان مسلمان نفس حادث است، با این تفصیل که برخی آن را روحانیة الحدوث و برخی آن را جسمانیة الحدوث دانسته‌اند. فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، ابوالبرکات بغدادی، اثیرالدین ابهری، قطب‌الدین شیرازی از جمله حکمای قائل به حدوث نفس اند و معتقدند که نفس، موجودی حادث است که با حدوث بدن حادث می‌شود و با بدن تغییر جوهری می‌یابد، ولی برای استکمال و اکتساب فضایل نحوه‌ای از تعلق تدبیری با بدن پیدا می‌کند. در مقابل این رأی متداول، نظر ابن‌کمون که قائل به ازلیت و قدم نفس بوده، قابل توجه است. او برای اثبات این مدعا به دلایلی که در کتب فلسفه متداول و منقول است، مانند دلایل افلاطون، استناد نکرده، بلکه خود برهانی اختراع و ابداع کرده است که مدعی تفرّد در آنهاست و بارها به این نکته در آثار خود تصریح کرده است. این برهان همانطور که خود او می‌گوید، از مقدماتی تشکیل یافته که هر یک، پیش از او به طور جداگانه و نه به صورت برهان، توسط دیگران بیان شده است، مگر دو قضیه که طرح و اقتراح خود ابن‌کمون و در واقع روح برهان او بر قدم نفس است: (۱) هر حادث مرکب است. هیچ مرکبی قدیم نیست و هیچ بسیطی هم حادث نیست. (۲) هر چه دارای علت مرکب است، خود ناچار مرکب است.

ابن‌کمون برهان اختراعی خود بر قدم نفس و نیز مقدمه‌های اساسی آن را در رساله ازلیة النفس و بقائها با تفصیل و شرح و بسط آورده و با صورت‌ها و بیان‌های مختلف تقریر کرده و به دفع اعتراضات مبادرت کرده است. تقریر برهان او در مقالهٔ اول از این رساله^۱ به این شرح است:

اگر نفس حادث باشد، محتاج علتی است که وجود آن را واجب کند و این علت یا قبل از حدوث نفس



مدرسه حکماء عزالدوله



موجود است که این جایز نیست، زیرا در این صورت، نفس باید قبل از وجودش موجود باشد، والا تخلف معلول از علت تامه لازم می‌آید که محال است؛ یا اینکه آن علت قبل از حدوث نفس موجود نیست، پس آن نیز حادث است. این قسم از دو حال خارج نیست: علت یا بسیط است یا مرکب. شق اول جایز نیست، چون خود آن نیز به علتی حادث و بسیط نیازمند است. نقل کلام به آن علت می‌کنیم و در نهایت به دور یا تسلسل می‌انجامد که هر دو باطل و محال اند. شق دوم نیز جایز نیست، زیرا هر آنچه علتش مرکب باشد خود نیز مرکب خواهد بود و مرکب بودن نفس انسان به نظر او باطل است.^۳

چون هر دو قسم وجود یا عدم علت قبل از حدوث نفس باطل شد، حدوث نفس انسان باطل می‌شود و در نتیجه، ازلیت و قدم نفس اثبات می‌شود.

وی در مقاله النفس لیست بمزاج البدن و لا کائنه عن مزاج البدن^۴ در ضمن اقامه استدلال بر اینکه نفس، عین مزاج بدن یا معلول مزاج نیست، برهان دیگری در این باب ارائه کرده است،

بدین بیان که:

نفس اگر قدیم نباشد حادث است و هر حادثی مرکب است.

هیچ مرکبی نفس نیست بالضرورة.

پس هیچ حادثی نفس نیست بالضرورة.

عکس قضیه فوق این است که: هیچ نفسی حادث نیست بالضرورة، در نتیجه نفس قدیم است.

اثبات صغری بدین ترتیب است که: علت تامه هر حادثی مرکب است از موجودی دائمی و سبقت حادثی بر آن.

هر آنچه علتش مرکب باشد، خود مرکب است.

پس هر حادثی مرکب است.

اما موجزترین تقریر برهان او که در مقاله مذکور^۵ اقامه کرده به شرح ذیل است:

از آنجا که ثابت شده است که نفس بسیط است و همچنین ثابت شده که هر معلولی که علت تامه اش مرکب باشد خود مرکب خواهد بود، پس اگر نفس حادث باشد، علت تامه‌اش یا قبل از حدوث نفس موجود بوده، که در این صورت بنا بر امتناع تخلف معلول از علت تامه، وجود نفس قبل از وجودش لازم می‌آید که خلف است و محال؛ یا علت تامه نفس قبل از حدوث نفس موجود نبوده، در این صورت آن علت یا بسیط است یا مرکب. جایز نیست بسیط باشد، زیرا در آن صورت آن محتاج به علتی حادث و بسیط خواهد بود و دور یا تسلسل لازم می‌آید که محال است. همچنین جایز نیست مرکب باشد، زیرا هر آنچه علت تامه اش مرکب است، خود مرکب خواهد بود. چون هر دو قسم باطل شد، حدوث نفس هم باطل می‌شود.

ابن کمونه در محل نزاع قائل به تفصیل شده و چهار وجه یاد کرده است. وی می‌گوید:

قول به اینکه نفس انسانی قدیم است محتمل بر وجوهی است:

۱. هر نفس انسانی قدیم است، از آن حیث که آن نفس معین است.

۲. هر نفس انسانی قدیم است، از آن حیث که نفس انسانی است. این وجه اعم از وجه اول است.

۳. هر نفس انسانی قدیم است، از آن حیث که مطلقاً نفس است. این وجه اعم از وجوه پیشین است.

۴. هر آنچه مصداق نفس انسانی است، قدیم است، چه، صدق مفهوم انسان بر آن دائمی باشد یا در بعضی از

او برای اثبات این مدعا

به دلایلی که در

کتاب فلسفه متداول و

منقول است، مانند

دلایل افلاطون، استناد نکرده،

بلکه خود برهانی اختراع و

ابداع کرده است که

مدعی تفرد در

آنهاست.

مدونه الحکماء عزالدوله و الدین

احوال. این وجه اعم از سایر وجوه است.

ابن کمونه یادآور می‌شود که برهان اختراعی او بر قدم نفس انسان به معنای چهارم دلالت می‌کند و قدم نفس به معنای دیگر، از برهان وی لازم نمی‌آید، زیرا صدق اعم مستلزم صدق اخص نیست. او در توضیح این مطلب می‌گوید: نفس انسان، "نفس" نامیده نمی‌شود، مگر هنگامی که ذات آن به بعضی از اجسام تعلق پیدا کند و این تعلق هم تعلق تدبیر و تصرف باشد.

پس نفس معین، نفسی است که متعلق به بدنی معین است و اگر به بدنی غیر از آن بدن تعلق پیدا کند از "آن نفس معین" بودن، خارج می‌شود و نه از نفس بودن؛ و روشن است که نفس معین، از آن حیث که آن نفس است، باید حادث باشد، زیرا تعیین آن نفس متوقف بر تعلق به بدنی معین و تعیین آن بدن است، در نتیجه حادث خواهد بود.

اما نفس به معنای دوم، یعنی از آن حیث که نفس انسانی است، بنابر رأی قائلان به جواز نسخ (انتقال نفس از بدن انسانی به بدن انسانی دیگر)، قدم و ازلیت آن ممکن خواهد بود، زیرا جایز است که قبل از تعلق به این بدن، به بدنی دیگر تعلق داشته و قبل از آن به بدنی دیگر تعلق داشته و قبل از آن بدن به بدن دیگر تعلق نداشت. اما مطابق با رأی منکران تناسخ نفس حادث است.

و اما نفس به وجه سوم، یعنی از آن حیث که نفس است مطلقاً، طبق نظر قائلان به جواز نسخ و مسخ (انتقال نفس از بدن حیوانی به بدن حیوانی دیگر)، قدم آن جایز خواهد بود، در غیر این صورت حدوث واجب است. همچنین نزد قائلان به جواز فسخ (انتقال نفس از بدن حیوانی به بدن نباتی) و رسخ (انتقال نفس از بدن حیوانی به بدن جمادی)، حدوث نفس واجب است. و اما نفس به معنای چهارم، با استناد به برهان مذکور، قدیم است. ابن کمونه می‌گوید گویا قول آن دسته از متقدمان که نفس را حادث دانسته‌اند، ناظر به معانی و وجوهی بوده که قول به حدوث بنابر آن وجوه ممکن است.^۶

برهان ابن کمونه در التفتیحات فی شرح التلویحات برای اثبات این مدعا، شبیه به برهان او در مقاله اول از رساله اذلیة النفس و بقائهاست که پیشتر ذکر شد؛ در عین حال تفاوت‌هایی نیز در تقریر آن وجود دارد. برهان او در تنقیحات به این شرح است:

اگر نفس حادث باشد نیازمند علتی است که وجودش به سبب آن واجب شود و این علت یا قبل از حدوث نفس موجود است یا موجود نیست. وجود علت قبل از حدوث نفس محال است، چون لازم می‌آید که نفس قبل از وجودش موجود باشد، چرا که تخلف معلول از علت تامه محال است. اما اگر علت قبل حدوث نفس موجود نباشد، از دو حال خارج نیست: یا بسیط است یا مرکب. بساطت آن جایز نیست، چه در آن صورت از آن حیث که حادث است محتاج علتی حادث و از آن حیث که بسیط است محتاج علتی بسیط خواهد بود. شق اول از آن حیث است که اگر حادث علتی حادث نداشته باشد یا اصلاً نیازمند علت نیست که بطلان آن ظاهر است، یا نیازمند علتی دائمی است، که در این صورت وجودش در بعضی از احوال ترجیح بدون مرجح است و این نیز باطل است. اما شق دوم بنابر این فرض است که بسیط علتی مرکب داشته باشد، در این صورت اگر یکی از اجزاء علت به طور مستقل در معلول تأثیر گذارد، اسناد معلول به سایر اجزا ممکن نیست، اما اگر آن جزء از علت در جزئی از معلول مؤثر باشد و سایر اجزای علت در سایر اجزای معلول تأثیر گذارد، در آن صورت معلول مرکب خواهد بود؛ اما اگر هیچ یک از اجزای علت تأثیری در معلول نداشته باشند، بلکه از اجتماع اجزاء امری زائد حاصل شود و آن امر زائد علت باشد، از دو حال خارج نیست: یا آن امر زائد عدمی است که در این صورت مستقلاً تأثیری در وجود ندارد، یا وجودی است که منجر

به تسلسل می‌شود؛ اما اگر از اجتماع اجزاء امر زائدی حاصل نشود، در این صورت وضعیت علت مانند، وضعیت قبل از اجتماع اجزاء است، بنابراین کل هم تأثیری در معلول نخواهد داشت و این خلاف فرض است. همچنین جایز نیست که آن علت مرکب باشد، زیرا اگر علت تامه مرکب باشد، معلول آن هم مرکب خواهد بود، در حالی که ترکیب نفس محال است. وی در ادامه وجوه دیگری از استدلال بر اثبات مدعای خود را ارائه کرده است.^۷

ابن کمونه در المطالب المهمه من علم الحکمه نیز این برهان را به صورتی مختصر تقریر کرده است.^۸ قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمه الاشراق این استدلال را بدون ذکر نام ابن کمونه و از قول "بعض الافاضل من المعاصرین" نقل کرده و آنگاه به نقد آن پرداخته است. به نظر او این برهان مبتنی بر امتناع صدور بسیط از مرکب است، در حالیکه او صدور بسیط از مرکب را جایز شمرده و بنابراین استدلال مذکور را فاسد دانسته است.^۹

ملاصدرا در اسفار بعد از نقل استدلال و ایراد قطب‌الدین شیرازی، اعتراض او را وارد ندانسته است. البته در پایان به عدم افاده استدلال در قدم نفس رأی داده است، زیرا بنا به اعتقاد ابن کمونه نفس بسیط است، در حالی که ملاصدرا نفس را "غیر بسیط الحقیقه" دانسته است.^{۱۰}

از آنچه درباره نظر ابن کمونه در باب قدم و ازلیت نفس گفته شد، این سؤال مجال طرح می‌یابد که، بنابر رأی او علت موجدۀ نفس چیست؟ پاسخ دقیق و روشن در این باب مستلزم بررسی آراء جهان شناسی او، نظر او درباره کیفیت خلق و صدور عالم و پیدایش کثرت در هستی است. زیرا به نظر می‌رسد در صورتی که او به جهان‌شناسی متداول و معمول قائل باشد، قول به قدم و ازلیت نفس با تناقض‌های آشکاری مواجه شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابونصر فارابی، عبون المسائل، دهلی، ۱۳۱۲ق، ص ۱۲؛ ابن سینا، النجاة فی الحکمة الالهیة، ویرایش و مقدمه محمّدتی دانش پژوه، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر و مقدمه هانری کربن، تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۳، صص ۲۵-۲۶؛ ۱۳۳-۱۳۴؛ ابوالبرکات بغدادی، الکتاب المعترف فی الحکمة، اصفهان، ۱۳۷۳ش، ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۹؛ اثیرالدین ابهری، الهدایة الاثیریة در شرح الهدایة الاثیریة، بی‌جا، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ق، ص ۲۱۴؛ قطب‌الدین شیرازی، درة التاج لغرة الدیاج، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوة، تهران، ۱۳۱۷-۱۳۳۰ش، ج ۵، ص ۲. ابن کمونه، ازیله النفس و بقائها، تصحیح و تحقیق انسیه برخوا، مقدمه انگلیسی زابینه اشمیتکه و رضا پورجوادی، صص ۱۱۰-۱۱۴.

۲. برای اطلاع از برهان او بر ابطال مرکب بودن نفس نک به: ابن کمونه، همان، ص ۱۶۳-۱۶۷.
۳. ابن کمونه، همان، صص ۱۶۷-۱۶۸.
۴. ابن کمونه، همان، ص ۱۸۵.
۵. ابن کمونه، همان، صص ۱۲۰-۱۲۱.
۶. ابن کمونه، التفتیحات فی شرح التلویحات، تصحیح سید حسین موسوی، پایان نامه دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵ش، صص ۵۵۰-۵۵۲.
۷. همو، المطالب المهمة فی علم الحکمة، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید حسین سید موسوی در خرد نامه صدر، تهران، ش ۳۲، (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۸۴.
۸. قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، چاپ سنگی، قم، ۱۳۱۵ق، صص ۴۵۰-۴۵۱.
۹. صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ج ۸، صص ۳۶۹-۳۸۰.

ابن کمونه یادآور می‌شود که برهان اختراعی او بر قدم نفس انسان به معنای چهارم دلالت می‌کند و قدم نفس به معنای دیگر، از برهان وی لازم نمی‌آید، زیرا صدق اعم مستلزم صدق اخص نیست.

صدر الحکماء علامه